

خائن ملی کیست؟

صرف نظر از اینکه هنوز دیدگاه و تحلیل افراد و حلقه های مختلف روشنفکری و سیاسی در افغانستان بر سر ملت بودن و ملت شدن متفاوت و حتی متناقض است، خائن ملی را میتوان در هر تعریفی از ملت و یا از مردم و جامعه ی متعلق به یک کشور، شناسایی کرد. اگر ملت را در افغانستان مجموع اقوام و قبایل ساکن در این سرزمین و یا متعلق به این جغرافیا بدانیم و یا ملت را مجموع اتباع و شهروندان یک کشور و از جمله افغانستان تلقی کنیم، چگونه می توانیم در این تلقی و در میان این مجموعه، خائن ملی را تشخیص دهیم؟

ملت در هر تعریف و دیدگاه مختلف و حتی متعارض، چه در مرحله ی تکوین و چه در مرحله ی شکل یابی و حتی در دوران قوام و استواری، نیازمند مؤلفه ها و ظرفیت های مشخص در رسیدن به این مراحل است. نکته ی مشترک در تمام تعاریف ملت، چه آنهاییکه ملت را در افغانستان پدیده ی تکوین نیافته تلقی می کنند، چه آنهاییکه شالوده های ملت شدن را محقق می یابند و چه آنهاییکه شکل گیری ملت را یک امر انجام شده می پندارند، به همین مؤلفه ها بر میگردد. این مؤلفه ها در جهت تکوین و شکل گیری ملت، چیست؟

ممکن است پاسخ های مختلفی به پرسش مذکور ارائه شود. اندیشه ها و راه های متعدد و متفاوتی در این امر ارائه گردد. ابزارها، ظرفیت ها و ویژگیهای مختلف، مستلزم این مؤلفه ها معرفی شود؛ اما در تمام این پاسخ ها و تفسیرها، این نکات و مؤلفه ها مشترک و مضرر است:

توسعه و ثبات سیاسی، رشد و رفاه اقتصادی، تحول و پیشرفت فرهنگی و انکشاف اجتماعی توأم با عدالت اجتماعی و استحکام استقلال و حاکمیت ملی. این عوامل در شکل گیری و قوام ملت نقش اصلی و تعیین کننده دارد. حتی اگر دیدگاه وجود ملت در افغانستان مورد عنایت و پذیرش قرار گیرد، بدون مؤلفه های مذکور، استقلال و اقتدار ملی سراب و توهمی بیش نخواهد بود. به عبارت دیگر، در نبود توسعه ی سیاسی و اقتصادی و تحول بالنده ی فرهنگی و اجتماعی نمیتوان به استقلال و حاکمیت ملی پایدار دست یافت و به اقتدار ملی رسید. وقتی ملت و یا ملت شدن و ملت بودن و مهم تر از آن، استقلال، حاکمیت و اقتدار ملی در افغانستان به توسعه و ثبات سیاسی، رشد و رفاه اقتصادی، تحول فرهنگی، انکشاف و عدالت اجتماعی بستگی داشته باشد، تعریف و شناخت خائن ملی یک امر دشوار و نامحتمل نخواهد بود.

خائن ملی در افغانستان و در هرکشور و میان هر جامعه و ملت دیگر، فرد، افراد، گروه و یا گروه های است که مانع توسعه و پیشرفت در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سایر زمینه ها و الزامات مشروع حیات افراد و جامعه شود.

توسعه در عرصه های مختلف حیات به معنی رسیدن به تعالی و پیشرفت هایی است که یک ملت، وجود و اقتدار خود را بصورت مستقل به نمایش می گذارد. در راستای این تعالی، استقلال، حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی و وحدت ملی محقق می شود.

توسعه سیاسی با مفهوم مدرن و امروزی آن در یک جامعه و میان ملت و مردم یک کشور به ثبات سیاسی و عدالت اجتماعی می انجامد. اسبنداد و انحصار طلبی جایش را به عدالت، قانونیت و کثرت گرایی میدهد. تبعیض و نابرابری اجتماعی به نفع وحدت ملی کنار میرود. در فرآیند توسعه ی سیاسی، نظام سیاسی برخاسته از آرای آزاد مردم در انتخابات آزاد و شفاف شکل می گیرد، زمینه در جهت مشارکت برابر اعضای جامعه، در تعین سرنوشت سیاسی هموار می گردد. دولت ملی ایجاد می شود، مردم از اتباع و رعیت به شهروند تبدیل می شوند، نهاد های مدنی مستقل از حاکمیت به وجود می آید. میزان مشارکت مردم در فعالیت سیاسی افزایش می یابد و در نتیجه ی این روند، دولت ملی، عدالت محور و پاسخگو با نظارت مردم توسط نهاد های منتخب نظارتی چون پارلمان در کشور بوجود می آید. حالا هر فرد و گروه سیاسی و غیر سیاسی که در افغانستان مانع توسعه ی سیاسی شود و بستر این توسعه را برای جامعه نامساعد و ناسازگار سازد و به ویژه اگر با خشونت و ستیزه جویی راه را بروی توسعه ی سیاسی ببندد، خائن ملی محسوب می شود.

توسعه ی اقتصادی که بدون توسعه سیاسی به خصوص در کشور فقیری چون افغانستان به ندرت محقق خواهد شد، محک دیگری در شناخت خائن ملی است. افغانستان یکی از معدود کشورهای فقیر و نیازمند سیاره ی زمین است که به شدت محتاج سرمایه گزاری داخلی و خارجی و ارائه ی کمک های دنیا در جهت بقا و رشد حیات اقتصادی و سایر عرصه های زندگی میباشد. توسعه و رشد اقتصادی در تأثیر متقابل با توسعه سیاسی قرار دارد. توسعه اقتصادی در واقع به پایداری توسعه سیاسی می انجامد، موجب تحکیم استقلال و حاکمیت ملی می شود و زمینه های ثبات سیاسی و قوام دولت ملی را فراهم می کند. معهذاً، کسانی که مانع توسعه و رشد اقتصادی افغانستان می شوند، خائن ملی هستند. مخالفان تحول و توسعه فرهنگی و اجتماعی افغانستان نیز در زمره ی خائنان ملی شمرده می شوند. در حالی که توسعه سیاسی و اقتصادی متضمن استقلال، اقتدار و حاکمیت ملی افغانستان می باشد، توسعه و تحول فرهنگی و اجتماعی از الزامات هر دو توسعه سیاسی و اقتصادی است. بدون تحول و توسعه ی فرهنگی و اجتماعی در افغانستان و یا در هر کشور دیگر نمی توان به توسعه سیاسی و اقتصادی پایدار دست یافت. توسعه ی سیاسی و اقتصادی پایدار و عادلانه زمانی محقق می شود که تحولات گسترده و پیوسته ی فرهنگی و اجتماعی در

افغانستان ادامه یابد. رشد و تعمیم معارف عصری و مدرن یکی از ابزارها و مؤلفه های اساسی توسعه و تحول فرهنگی و اجتماعی در افغانستان است. تنها در سایه گسترش کمی و کیفی تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی میتوان به تحول فرهنگی و اجتماعی دست یافت. تبعات توسعه و تحول فرهنگی و اجتماعی در پی گسترش و تعمیم تعلیمات و تحصیلات مدرن برای تمام اعضا و اتباع کشور، شکل گیری جامعه ی با سواد، آگاه و ایجاد نیروی متخصص بشری است که چرخ توسعه سیاسی و اقتصادی را به حرکت در می آورد. کسانی که از تعمیم و رشد معارف عصری جلوگیری می کنند، افراد و گروه های که مکتب ها را می سوزانند، با تعلیم و تحصیل زنان به عنوان نیم پیکر جامعه مخالفت می کنند و این مخالفت را در کشتار زنان با سواد و سوزاندن مکتب ها منعکس می سازند، خائن ملی هستند. و در یک کلام، خائن ملی در افغانستان، فرد، افراد و گروه های هستند که مانع توسعه و رشد حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می شوند. اخلاص گری و ممانعت آنها در این عرصه ها توأم با خشونت، خون ریزی و ویرانگری و در پیوند با حلقه ها و نهادهای سیاسی، نظامی و استخباراتی کشورهای خارجی حکایت از زشتی مضاعف این خیانت دارد.